



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰) وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِّن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۶۱)﴾

در جریان نبوت گاهی از راه معجزه سخن به میان می‌آید نظیر آیه ۳۷ همین سوره که فرمود ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَن يَفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ این کتاب کار غیر خدا نیست مثل اینکه کسی بگوید آفرینش راه کهکشان و آسمانها کار غیر خدا نیست یعنی کاری نیست که کسی بتواند خودش جعل بکند و به خدا اسناد بدهد این از راه معجزه گاهی با صرف نظر از اعجاز از راه تحلیل محتوای او استدلال می‌شود که شما چرا این کتاب را نمی‌پذیرید این موعظه است این شفاء است این هدایت است این رحمت است دلیلی ندارد که نپذیرید همین دو راه را نسبت به اهل کتاب اعمال فرمود درباره اهل کتاب فرمود که اگر شما شک دارید این کتاب از نزد خدا است مثل این بیاورید و از راه دیگر می‌فرماید چرا شما قرآن را نمی‌پذیرید برای اینکه این ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾^۲ است هم کتابهایی که در بین

۱ - سوره یونس، آیه ۳۷.

۲ - سوره آل عمران، آیه ۳.

شما است بشارت داده که چنین کتابی خواهد آمد و هم این کتاب فعلی مبین و مصدق معارفی است که در کتاب شما است مخالف آن و مباین آن نیست پس برای اثبات حقانیت قرآن دو راه را ارائه فرمودند یکی از راه معجزه یکی تحلیل محتوای قرآن این دوتا کار را هم درباره اهل کتاب انجام دادند هم درباره توده مردم آیه محل بحث چون با توده انسانها کار دارد فرمود ﴿يا ايها الناس﴾^۳ تحلیلش از راه ﴿مصدقاً لما بين يديه﴾ و مانند آن نیست تحلیل محتوایش از نظر اینکه موعظه است و شفا است و هدایت است و رحمت.

مطلب دیگر این است که چون این قرآن برای همه مردم است و ﴿هدى للناس﴾^۴ است شفا برای همه مردم هم هست لکن اولین شرط شفا پرهیز است یعنی بیمار اگر بخواهد درمان شود اولین شرطش پرهیز است تقوا همان پرهیزگاری است پرهیز از سم پرهیز از گناه این اولین شرط شفا است حالا اگر کسی اهل تقوی نبود اهل شفا هم نیست دیگر پس اینچنین نیست که قرآن برای گروه خاص شفا باشد قرآن شفاء للناس است ﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء﴾ منتها اگر کسی اهل تقوی و پرهیز نباشد به خودش ضرر می زند اینجا هم فرمود ﴿يا ايها الناس قد جائتكم موعظة من ربكم و شفاء﴾^۵ و برای درمان هر بیماری اولین شرط پرهیز است و تقوی همان پرهیز است آنهایی که اهل پرهیز نیستند قرآن کریم می فرماید ﴿اعملوا ما شئتم﴾^۶ این ﴿اعملوا ما شئتم﴾ برای کسانی است که ﴿سواء عليهم أأنذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون﴾^۷ آنهاييکه اهل پرهیز نیستند صریحاً به پیامبرشان می گویند ﴿سواء علينا أوعظت ام لم تكن من الواعظين﴾^۸ چه موعظه بکنی چه نکنی ما نمی پذیریم چنین گروهی را خدای سبحان

۳ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۴ - سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۵ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۶ - سوره فصلت، آیه ۴۰.

۷ - سوره یس، آیه ۱۰.

۸ - سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

می‌فرماید که هر چه دلتان خواست بکنید این هر چه دلتان خواست بکنید نظیر آن است که طبیب به آن بیماری که دیگر از علاج آن ناامید است می‌گوید حالا شما پرهیز نداری حالا می‌داند این بیماری درمان پذیر نیست و این شخص هم بیش از يك روز فرصت ندارد حالا چرا او را وادار کند حتماً غذای بی‌چربی بی‌نمک بی‌ترشی بدمزه را مصرف کند می‌گوید هر غذایی که میل دارید میل کنید این باید بفهمد که کارش از درمان گذشت این ﴿اعملوا ما شئتم﴾ همین است فرمود هر چه دلتان خواست بکنید بالاخره يك حسابی و کتابی هست شما که به جایی رسیدید می‌گوئید ﴿سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين﴾ چه بگوئید چه نگوئید برای ما بی‌تفاوت است و ذات اقدس اله هم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید حرف تو در اینها اثر نمی‌کند ﴿سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون﴾ درباره چنین گروهی می‌فرماید که شما پرهیز ندارید بنابراین آیه محل بحث شفای جهانیان را در بر دارد لکن اولین شرط شفا همان پرهیز است پرهیز در اصطلاح دینی همان تقوی است حالا اگر کسی اهل تقوی نبود گرفتار مضمون آیه سوره اسراء می‌شود ﴿و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا﴾^۹ خوب اگر کسی اهل پرهیز نبود همین غذای مناسب که فربه کننده است برای او دردآور است حالا اگر کسی پرهیز نکرد کسی که به بیماری گوارش مبتلا بود و زخم معده داشت باید درمان بشود حالا که معالجه نشد این میوه هر چه شیرین تر پر آب تر و شادابتر باشد دردش بیشتر است تقصیر سیب و گلابی که نیست همین گلابی را اگر او مصرف بکند دل درد می‌گیرد همین گلابی لا یزید الا مرضا تقصیرش آن است که آنوقت که باید پرهیز می‌کرد پرهیز نکرد.

بنابراین برای همه شفا است و اولین شرطش پرهیز است و اگر کسی پرهیز نکرد در قبال آن عکس العمل نشان می‌دهد و دردش بیشتر می‌شود چرا کسانی که به بیماری گوارش مبتلا هستند حتما باید میوه پخته بخورند حتما باید مربای سیب باشد خود سیب برای آنها درد آور است چرا؟ برای اینکه آنها این سیب را که هضم نمی‌کنند آن گلابی را هضم نمی‌کنند همین که گلابی وارد دستگاه گوارش آنها شد جنگشان شروع می‌شود این گلابی را قبول نمی‌کند اگر قبول کند که خوب فربه می‌شود چون چالش دارد با او قبول نمی‌کند درد شروع می‌شود این هم همینطور است اگر کسی آیات الهی را قبول نکند مشکل ندارد.

مطلب دیگر آن است که هر چه که در دنیا به انسان می‌رسد نعمت است در سوره مبارکه توبه فرمود که چیزی را که شما بدست می‌آورید خوشحال نباشید چیزی را هم که از دست می‌دهید نگران نباشید چون همه آزمون است ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ اما در آیه محل بحث ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَةٍ وَفَبِذَلِكَ فَالِيفْرَحُوا﴾ این ترخیص و تبشیر و ترغیب به فرح و نشاط است سرش آن است که يك وقتی انسان از راه اینکه نعمتی یافته است چیزی به دست او رسیده است خوشحال می‌شود این محمود نیست هر نعمتی که به انسان رسیده است این امتحال الهی است چه اینکه اگر از دست آدم هم گرفتند باز آزمون است این جای نشاط نیست يك وقت این نعمت را آیت حق می‌داند فیض خدا می‌داند مبدا فاعلی را می‌بیند ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَالِيفْرَحُوا﴾^{۱۰} این يك نعمت است جای شکر است جای الحمد لله گفتن است و خوشحالی دارد برای اینکه فاعل را در این کار می‌بیند نه خود فعل را منعم را می‌بیند نه خود نعمت را اگر ﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾^{۱۱} شد خوب نشاط دارد اگر

﴿اذکرونی اذکرکم﴾^{۱۲} شد نشاط دارد بنابراین این که در بحث دیروز اشاره شده است که فرح محمود داریم و فرح مذموم در فرح محمود هم انسان باید منعم را ببیند وگرنه خود نعمت جز آزمون چیز دیگری نیست هر کسی در دنیا هر نعمتی به او رسیده است مورد امتحان است آن نعمتی که لطف محض است و آزمون را به همراه ندارد آن فقط در بهشت است.

سوال

جواب: البته صابر است نه دیگر فرحان آنجا صابر است و خود صبر فضیلت است اما اینجا سخن از نشاط است رضا نشاط دارد صبر آن ماده تلخ را می گویند صبر و انسان چون در تحمل دشواریها با آن تلخ کامی روبرو است می گویند صبر کرده است آن ماده تلخ را که از آن گیاه است آن را صبر می گویند.

بعد از جریان اینکه قانون باید به وحی الهی منتهی شود و هرگونه قانونگذاری در تحلیل و تحریم بدون شریعت مذموم است و خطر این تحدید را هم ذکر فرمود آنگاه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می کند بعد به همه امت خطاب می کند که شما هر کاری که می خواهید بکنید در مشهد خدا هستید خطاب فرمود ﴿و ما تکنون فی شأن﴾ برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شئون فراوانی ذکر شده است که ﴿یتلو علیهم آیاته یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة﴾^{۱۳} همه اینها جزء شئون نبوی است فرمود ﴿و ما تکنون فی شأن و ما تتلوا منه من قرآن﴾ از آن شان یکی تلاوت قرآن است هیچ قرآنی را تلاوت نمی کنی برای خودت یا برای مردم تعلیم کتاب و حکمت نمی کنی

۱۲ - سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۱۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

و تزکیه نمی‌کنی بعد خطاب به همه انسانها ﴿و لا تعملون من عمل﴾ هیچ کاری انجام نمی‌دهید چه بد چه خوب چه مربوط به شخصیت حقیقتان چه مربوط به شخصیت حقوقیتان ﴿الا کنا علیکم شهودا از تفیضون فیه﴾^{۱۴}.

سوال

جواب: چرا؟ آن مال وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و آن ﴿ما تکنون﴾ بله اما ﴿و لا تعملون﴾ خطاب به همه مردم است و مردم اعم از کار خوب و بد دارند ولی آن صدرش مخصوص به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است آن غیر از حسنات چیز دیگر نیست.

﴿و لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا از تفیضون فیه﴾ هیچ کاری انجام نمی‌دهید مگر اینکه ما شاهدیم و می‌بینیم همین که می‌خواهید وارد شوید ما می‌بینیم اینکه فرمود ﴿ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس﴾^{۱۵} یا ﴿فاذا افضتم من عرفات﴾^{۱۶} آن حرکت خاص را که از سمت عرفات به مشعر هست می‌گویند افاضه ﴿أفيضوا من حيث أفاض الناس﴾ یا ﴿افضتم من عرفات﴾ فرمود همین که بخواید وارد کار بشوید در مشهد ما هستید و در محضر ما هستید ما می‌بینیم و شاهد هستیم حالا اینکه فرمود کنا یا برای تفخیم و تحلیل است یا برای آن است که فرشتگانی که در تحت مأموریت ذات اقدس اله هستند که ﴿ان علیکم لحاظین کراما کاتین﴾^{۱۷} آنها هم می‌بینند و ثبت می‌کنند ﴿و لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا از تفیضون فیه﴾^{۱۸} در نوبتهای قبل هم ملاحظه فرمودید که ذات اقدس اله قبل از اینکه بشر را به جریان جهنم و امثال آن بترساند و مرعوب کند اینها را به جریان حیا دعوت کرده است در سوره مبارکه علق.

۱۴ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۱۵ - سوره بقره، آیه ۱۹۹.

۱۶ - سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۱۷ - سوره انفطار، آیات ۱۱ و ۱۰.

۱۸ - سوره یونس، آیه ۶۱.

جواب: آن همان احتمال اول بود احتمال دوم آن است که فرشتگانی هم که در خدمت ذات اقدس اله هستند ﴿ان علیکم لحافظین کراما کاتبین﴾ آنها هم می بینند برای اینکه در آن بخش فرمود به اینکه هر کاری که انجام بدهید فرشتگان ما می بینند آنها خیال کرده اند که ملائکه نمی بینند ﴿بلی و رسلنا لدیهم یکتبون﴾^{۱۹} اینها خیال کرده اند که ماموران ما نمی دانند فرشتگان ما آنجا هستند و حضور دارند و می نویسند ﴿و رسلنا لدیهم یکتبون﴾ چه اینکه فرمود ﴿ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعملون ما تفعلون﴾^{۲۰} در سوره مبارکه علق که بنام ﴿اقرا بسم ربك الذی خلق﴾^{۲۱} شروع می شود آیه ۱۴ این سوره این است ﴿الم یعلم بان الله یری﴾ بالاخره این جزء عتایق سور است آن شش آیه که جزء اولین بخش قرآن کریم است که نازل شده و این سوره علق می گویند از عتائق سور است عتیق یعنی کهن از کهن ترین و قدیم ترین سور قرآنی سوره مبارکه علق است در این سوره قبل از اینکه بحثهای عذاب مطرح شود بحث حیا مطرح است ﴿ارایت ان کذب و تولی الم یعلم بان الله یری﴾^{۲۲} بعد مسئله عذاب مطرح می شود اول مسئله حیا است اگر انسان بداند که خدا او را می بیند همین حیا مانع گناه است از بهترین نعمتهای الهی حیا است در اینجا هم فرمود که هیچ کاری انجام نمی دهید مگر اینکه ما می بینیم ﴿الا کنا علیکم شهودا اذ تفیضون فیه﴾ حدوثا و بقاا این علم هست نه اینکه در آن لحظه ای که شما انجام می دهید در مشهود مایید و کار شما مشهود ما است بعد از یاد ما می رود و در قیامت مثلاً نامه اعمالتان را برای ما حاضر می کنند اینچنین نیست حینی که انجام

۱۹ - سوره زخرف، آیه ۸۰.

۲۰ - سوره انفطار، آیات ۱۲ تا ۱۰.

۲۱ - سوره علق، آیه ۱.

۲۲ - سوره خلق، آیات ۱۴ و ۱۳.

می‌دهید ما مشاهده می‌کنیم ﴿و ما يعزب عن ربك من مثقال ذرة﴾^{۲۳} حدوثاً و بقائاً همینطور است هیچ ذره‌ای از ذات اقدس اله عذوب ندارد عذوب همان غیبت و غروب است عذب را که عذب می‌گویند برای اینکه این از سنت نکاح فاصله گرفته و غیبت کرده است ﴿و ما يعزب﴾ یعنی و ما یغیب ﴿عن ربك من مثقال ذره﴾ ذره اگر وزن نداشته باشد و ثقلی نداشته باشد که این را توزین نمی‌کنند پس یاید يك وزنی داشته باشد کمترین وزنش همان ذرات پراکنده در هوا است و مانند آن فرمود افرادی که از علم و آگاهی نسبت به چیزی محروم هستند یا برای آن است که آن شیء خیلی ریز است دیگران آن را نمی‌بینند دسترسی به آن ندارند به آن عالم نیستند یا نه خیلی دور است و چون خیلی دور است در دسترس علم نیست یا در تاریکی است در دسترس نیست یا در حجاب است و در دسترس نیست اینها موانع چهارگانه است که ریزی يك شیء نمی‌گذارد انسان آن را ببیند دوری يك شیء نمی‌گذارد انسان آن را ببیند تاریک بودن فضا نمی‌گذارد انسان آن را ببیند حجاب و محجوب بودن و توی ظرف و پشت پرده بودن نمی‌گذارد انسان آن را ببیند اینها موانع هستند فرمود هیچ يك از این امور مانع علم ذات اقدس اله نیست نه ذره بودن و ریز بودن مانع است نه دور بودن حالا اگر شما فرض کنید يك چیزی هم ذره باشد خیلی هم در دورترین نقطه باشد در دورترین نقطه آسمانها باشد یا در دل سنگ باشد یا در زیر زمین باشد یا بالاخره در تاریکی‌ها یا در حجابها هیچ کدام از این امور مانع دید خدا نیست چون او احاطه وجودی دارد نه احاطه باصره این بصیر لا بآلة فرمود هیچ کدام از این امور مانع شهود خدای سبحان نیست ﴿و ما تكون في شان و ما تتلو من قرآن و لا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا﴾ يك بیان نورانی از حضرت امیر سلام الله علیه هست که «اتقوا

معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو المحاکم»^{۲۴} از گناهان پنهانی پرهیزید برای اینکه خدایی که امروز مشاهده می‌کند قاضی فردا همین خدا است بنابراین خفا و کتمان معنا ندارد ﴿الا کنا علیکم شهودا اذ تفیضون فیه و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة﴾^{۲۵} که این فی الارض باشد یا در آسمان باشد در زمین باشد در لیل باشد یا در نهار باشد روی زمین باشد یا زیر زمین باشد خاک رویش را گرفته باشد یا نه در بخشهای دیگر هم فرمود ﴿و ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صفة أو فی السموات او فی الارض﴾^{۲۶} حالا اگر در حجاب سنگ و در درون سنگ باشد باز معلوم خدا است و خدا آنرا به حساب می‌آورد آنجا یک مقدار بازتر مطلب را ذکر فرمود در سخره‌ای باشد در آسمان باشد یا در زمین باشد همین مضمون در سوره مبارکه سبأ به این صورت آمده است در سوره مبارکه سبأ با یک تفاوتی آیه ۲۲ به این صورت است ﴿قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله﴾ فرمود از غیر خدا کاری ساخته نیست آنها ﴿لا یلکون من مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض و ما لهم فیها من شرک و ما له منهم من ظهیر﴾^{۲۷} خدا همه اینها را دارا است و او در هیچکدام از اینها نه بالاستقلال حضور دارد نه بالمشارفه و نه بالمظاهره حضور دارند که هر سه محال است شفاعت حق است لکن به اینها اذن نداده است و نمی‌دهد بنابراین گاهی سماوات مقدم است گاهی ارض مقدم است منتها در سوره سبأ با بار منفی ذکر شده است که غیر خدا اینها را ندارد اینجا یعنی سوره مبارکه یونس با بار مثبت ذکر شده است که خدای سبحان اینها را دارا است ﴿و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلك و لا اکبر الا فی کتاب مبین﴾^{۲۸} نه تنها از ذات اقدس اله غایب نیست بلکه در کتاب مبین که این کتاب مبین هم به امام مبین تطبیق شده است هم به لوح محفوظ تطبیق شده

۲۴ - نهج البلاغة، حکمت ۳۲۴.

۲۵ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۲۶ - سوره لقمان، آیه ۱۶.

۲۷ - سوره سبأ، آیه ۲۲.

۲۸ - سوره یونس، آیه ۶۱.

است اینطور است انسان کامل هم همینطور است مظهر علم فعلی ذات اقدس اله است فرمود اینها در کتاب مبین هستند چیزی از کتاب مبین غیبت نکرده نه تنها خدای سبحان می‌داند بلکه در مخازن الهی هم اینها ثابت است و یکی از آن مخازن هم نفس خود انسان است بالاخره انسان در روز قیامت همه اینها را به همراه خود دارد علمت نفس ما حضرت اگر فرمود ﴿علمت نفس ما قدمت و اخرت﴾^{۲۹} و اگر نامه اعمال هست و اگر صحیفه را در قیامت نشان می‌دهند و اگر به صحیفه‌اش حساب رسی می‌کنند این صحیفه را خود انسان از درون خود همراه دارد و می‌آورد ﴿علمت نفس ما حضرت﴾^{۳۰} اینکه فرمود ﴿یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینما و بینما ابدأً بعیداً﴾^{۳۱} هم در بخشی از آیات فرمود هر کسی هر کاری انجام بدهد آن را حاضر می‌بیند این يك طائفه در طائفه دوم فرمود اینکه ﴿یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر﴾ حاضر تجد هر چه که انجام بدهد حاضر می‌بیند نه این که خود به خود حاضر می‌شود يك کسی بالاخره آن را احضار می‌کند در طائفه دوم فرمود هر چه انجام بدهد او را محضر می‌بیند در طائفه سوم مُحضِر را مشخص کرد فرمود ﴿علمت نفس ما أ حضرت﴾^{۳۲} بنابراین انسان با يك اردو حرکت می‌کند آن وقت ﴿و نخرج له یوم القيامة کتابا یلقاه منشورا﴾^{۳۳} بعد می‌گوییم ﴿اقرأ کتابك کفی بنفسک الیوم﴾^{۳۴} ما از درون او این صحیفه اعمال را بیرون می‌آوریم حالا از جای دیگر ممکن است کتابهای فراوانی ذات اقدس اله ثبت کرده باشد ولی بالاخره از درون او در می‌آوریم هیچ راهی برای انکار نیست ﴿و نخرج له یوم القيامة کتابا یلقاه منشورا﴾ الان ملفوف است بعد می‌شود منشور.

۲۹ - سوره انفطار، آیه ۵.

۳۰ - سوره تکویر، آیه ۱۴.

۳۱ - سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۳۲ - سوره تکویر، آیه ۱۴.

۳۳ - سوره اسراء، آیه ۱۳.

۳۴ - سوره اسراء، آیه ۱۴.

از اینکه فرمود ﴿علمت نفس ما احضرت﴾ معلوم می‌شود که تمام اینها را در درون خود دارد و حمل می‌کند و در صحنه قیامت اینها را احضار می‌کند نه تنها ﴿علمت نفس ما قدمت و آخرت﴾ از جاهایی که نکره در سیاق مثبت مفید عموم است به قرینه حال و مقال همین است ﴿علمت نفس ما قدمت و آخرت﴾^{۳۵} یعنی علمت کل نفس حالا خود این نفس آنچه را که در درون آن نهاده شده آنها را احضار می‌کند ﴿علمت نفس ما احضرت﴾ اینها را می‌آورند و مراحل بالاتر هم که کتاب مبین است هست امام مبین هست هست در جریان ﴿و کل شیء احصیناه فی امام مبین﴾^{۳۶} امام مبین هم بر انسان کامل تطبیق شده است حالا يك وقت است که هر شخصی تمام اعمال دوران عمر خود را در درون خود جمع کرده است يك وقتی اعمال تمام امت را ناظر هست آن انسان کامل است مثل وجود مبارك ولی عصر ارواحنا فداه يك چنین احاطه‌ای دارد اگر احاطه نداشته باشد که نمی‌تواند شهادت بدهد و وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم احاطه‌اش از همه بیشتر است ﴿جئنا من کل امة بشهید و جئنا بك علی هولاء شهیدا﴾^{۳۷} او شهید شهدا است او امام الائمه اگر کسی انسان کامل شد اینچنین است برای اینکه اینها صادر اول هستند وقتی صادر اول هستند درجه وجودی اینها نسبت به همه مادون احاطه دارد هر که هر چه انجام بدهد می‌دانند همانطوری که هر حادثه‌ای که در بدن ما رخ بدهد جان ما با خبر است هر حادثه‌ای در جان ما رخ بدهد جان جانان که امام است با خبر است وزان امام سلام الله علیه نسبت به ارواح ما وزان روح ما نسبت به بدن ما است.

سوال

۳۵ - سوره انفطار، آیه ۵.

۳۶ - سوره یس، آیه ۱۲.

۳۷ - سوره نساء، آیه ۴۱.

جواب: به اذن خدا مظهر علم الهی هستند این کتاب مبین مرحله امکان است امام مبین مرحله امکان است.

﴿و ما يعزب عن ربك من مثقال ذره في الارض و لا في السماء﴾ در سوره مبارکه سبا و مانند آن سماء مقدم

است در این آیه ارض مقدم است اینجا چون بیان حسابرسی است قسمت زمین با حسابرسی اهل زمین سازگارتر

است این را مقدم ذکر نمود آنجا از نظر بحثهای علمی ذات اقدس اله است که خوب موجودات آسمانی تقدیمشان اولی

است این است که در بعضی از آیات زمین مقدم شده است در برخی از آیات آسمان ﴿في الارض و لا في السماء و لا

اصغر من ذلك و لا اكبر الا في كتاب مبین﴾^{۳۸} گاهی مسئله از سنخ ذره و امثال ذره نیست آن خاطرات است آن

خاطرات دیگر سخن از ذره و كوچك و بزرگ و مثقال و اینها نیست خیلی از خاطرات است که انسان می‌داند آن

را نسبت به دیگران می‌پوشاند که دیگران از راز او باخبر نباشند و برخی از خاطرات است که در درون درون او

تعبیه شده است و امر بر خود او هم مشتبّه است که او بالاتر از سر است می‌شود اخفی اینکه فرمود ﴿ان تجهر

بالقول فانه يعلم السر و اخفی﴾^{۳۹} یعنی کاری که انسان انجام می‌دهد سه قسم است يك قسمت جهر و علن و آشکار

است که خوب اینرا خدا می‌داند و نیازی به گفتن نیست يك قسمت سر است که انسان آن را از دیگران مستور نگه

داشت و پوشاند و خدا می‌داند و يك قسم است که اخفای از سر است که نه تنها از دیگران پوشیده شد بلکه از

خود شخص هم پوشیده است او بیراهه می‌رود ﴿و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا﴾^{۴۰} اینها در کتابهای اخلاق

مانند احیا و محجه اینها گفتند اگر کسی مدت مدیدی در يك مسجدی خدمت می‌کرد یا در يك شهری سخنرانی

می‌کرد بالاخره هر امر تازه‌ای يك جاذبه‌ای دارد يك کسی که تازه وارد شده است یا اهل آن شهر بود تازه به این

۳۸ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۳۹ - سوره طه، آیه ۷.

۴۰ - سوره كهف، آیه ۱۰۴.

مرحله رسیده است یا از جای دیگر آمده است لکل جدید لذة اگر مردم آن شهر او را رها کردند و به دنبال آن آقای جدید رفتند ایشان هیچ تحولی در او پیدا نشد و شاکر باشد و بداند که در این مدت برای رضای خدا کار می‌کرد اما اگر گله و لابه‌اش شروع شد که عجب مردم خوش استقبال و بد بدرقه‌اند ما را رها کردند و به دنبال دیگری اقتادند معلوم می‌شود در این مدت خودش را می‌خواست کار آسانی نیست انسان بخواهد جامعه را اصلاح بکند و لله بخواهد کار بکند می‌گویند غلیظ‌ترین بت همین سنگ و چوبی است که می‌تراشند و لطیف‌ترین بت همین هوا و هوس است اکثف الاصنام الحجر و الخشب و الطفها الهوی غلیظ‌ترین بت همین بت‌های سنگی و چوبی است و رقیق‌ترین بت همین بت هوی و هوس است کار آسانی نیست اگر کسی برای رضای خدا دارد کار می‌کند اگر دیگران او را رها کردند و به سراغ دیگری رفتند او نباید نگران باشد در جریان شفا روایات فراوانی هست چه در کلمات ائمه دیگر چه در کلمات نورانی حضرت امیر سلام الله علیه اینها قرآن را که می‌ستایند بعنوان اینکه شفا است می‌ستایند حالا اینها را تبرکا در پایان این بحث بخوانیم.

در نهج البلاغه در کلمات حکمت کلمه ۳۸۸ با بعضی از نهج البلاغه‌ها شماره این فرق می‌کند برخی از شماره‌ها ۳۸۷ است از بیانات نورانی امیرالمومنین سلام الله علیه است که:

«الا و ان من البلاء الفاقة و اشد من الفاقة مرض البدن» که انسان سلامت تن را از دست می‌دهد «و اشد من مرض البدن مرض القلب الا و ان من الصحة البدن تقوى القلب»^{۴۱} تقوای قلب بدن را هم سالم نگه می‌دارد پس بیماری دل از بیماری‌های بدن سنگین‌تر و سخت‌تر است در جریان تقوی در خطبه ۱۹۸ این چنین فرمود «اما بعد فانی اوصیکم بتقوى الله الذی ابتداء خلقکم و الیه یكون معادکم و به نجاح طلبتکم و الیه منتهی رغبتکم و نحوه قصد

سبیلکم و الیه مرا می‌مفزعم فان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افتدکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم»^{۴۲}

گناه آسیب بدنی هم می‌رساند حالا همه گناهان نظیر هروئین و اینها لازم نیست باشد بالاخره آسیبی به بدن می‌رساند چه اینکه روح را هم می‌رنجاند و مریض می‌کند در خطبه ۱۷۶ در فضل قرآن کریم به این صورت بیان فرمود:

«واعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقة ولا لاحد قبل القرآن من غنا» فرمود هیچ کس بدون قرآن بی‌نیاز نیست چون منبع اصلی علوم الهی قرآن کریم است «فاستشفوه من ادوائکم»^{۴۳} هر گونه بیماری که دارید از این کتاب الهی که شفا است و بعنوان شفا نازل شده است شفایتان را بگیرید.

در خطبه ۱۰۹ فرمود اینکه اینها الان با فشار و شتاب به سمت دنیا می‌روند اینها نمی‌دانند که بدبو است چو خوخوی درندگی شد يك درنده نظیر کرکس از این لاشه متاثر نیست آن شامه‌اش لذت می‌برد از این مردار در این خطبه ۱۰۹ فرمود:

«أقبلوا على جيفة قد افتضموا بأكلها» الان با فشار به طرف يك مرداری می‌روند که نمی‌دانند بوی بد اینها را رسوا می‌کند «و اصطلحوا على حبها» اینها توافق کردند که این مردار را دوست داشته باشند «و من عشق شيئاً اعشى بصره و امراض قلبه»^{۴۴} اگر يك کسی نسبت به چیزی عشق بورزد همین «حبك للشيء يعمي و يصم»^{۴۵} بغض هم همینطور است بغضك الشيء يعمي و يصم اعشى چشمشان نابینا می‌کند که نمی‌تواند روز ببیند و شب

۴۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۴۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴۴ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۴۵ - الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰.

کور است «و امراض قلبه» قهرا چنین انسانی «فهو ينظر بعين غير صحيحة و يسمع باذن غير سمیعة قد خرفت الشهوات عقله»^{۴۶} اولین پرده‌داری که شهوت دارد این است که حجاب عقل را پاره می‌کند وقتی انسان مهتوک الصدر شد دیگر چیزی را درك نمی‌کند.

والحمد لله رب العالمين